



بعد (خام)

بُعد، اصطلاحی که بر هر گونه امتداد و فاصله میان موجودات اطلاق می‌شود و در فلسفه، کلام و دانشهای طبیعی از دیدگاههای مختلف به کار می‌رود. بعد در لغت به معنای فاصله و دوری و در مقابل قرب است (ابن منظور، ذیل بعد؛ تهانوی، ص ۱۵) اما در معنای وسیع اصطلاحی، داشتن بعد، وصف هر موجودی است که جنبه‌ها و قیدهایی آن را از موجودات دیگر متمایز و مشخص می‌سازد. مبحث حدود و تعریفات را به این اعتبار می‌توان عهده‌دار گزارش ابعاد موجودات دانست.

بعد در معنای رایج تر، از مختصات جسم و از لوازم تحیز است. بدین معنا مجردات یا موجودات مفارق عاری از بعد به شمار می‌روند، اما این موضوع محل بحث بوده است که آیا موجودات مثالی و برزخی دارای بعدند یا بدون بعد، و نیز اینکه اگر بعد دارند، ابعاد آنها منتهای است یا نامتناهی؟ (صدرالدین، ص ۵-۶) در فلسفه و کلام اسلامی، بیشترین مطالب راجع به بعد در ذیل مبحث جسم آمده است. جسم طبیعی بنا به تعریف جوهری است که می‌توان در آن ابعاد سه گانه طول، عرض و عمق فرض کرد. جسم تعلیمی نیز کم متصلی است که ابعاد سه‌گانه دارد (کندی، ص ۶۵-۶۶؛ ابن رشد، ص ۸؛ صدرالدین، ص ۲؛ مانکدیم، ص ۱۷-۱۸) در تعریف هر یک از این بعد، امتداد به عنوان مفهوم اساسی تلقی می‌شود. به همین دلیل، گاه بعد را همان امتداد یا امتداد بین دوشیء تعریف کرده‌اند (عضالدین، ص ۵۰؛ تهانوی، ص ۱۵)

امتداد عارض بر جسم می‌گردد و جزء جوهر جسم نیست (باباافضل، ص ۵۶-۵۷؛ جرجانی، التعریفات، ص ۱) اما متکلمان در مورد عَرَض بودن امتدادهای سه گانه اختلاف دارند (جرجانی، شرح، ص ۲۲؛ تهانوی، ص ۱۵؛ علامه حلی، انوار، ص ۲)

برای ابعاد جسمانی، ویژگیها و احکامی برشمرده‌اند. این سینا بعد را این‌گونه می‌شناساند: چیزی که میان دو نهایت غیرمتلاقی قرار گیرد، بتوان به آن اشاره کرد و برای آن حدود دیگری از نوع همان دو نهایت تصور کرد (ابن سینا، «الحدود»، ص ۷۰؛ عضالدین، ص ۵۰) از دیگر احکام ابعاد جسمانی منع تداخل آنهاست، بدین معنا که طول، عرض و عمق مقوله متمانعند و برخلاف کل و جزء نمی‌توانند قلمرو مشترکی داشته باشند (ابن سینا، الاشارات، ص ۶۲-۶۴) در مورد بعد و امتداد، دو نظریه کلی وجود دارد: از دیدگاه غالب متکلمان که واقعی بودن مقدار را نفی می‌کنند، بعد امری موهوم است که جسم، برکننده آن فرض می‌شود؛ اما در نظر فلاسفه که مقدار را واقعی می‌دانند، بعد را باید امتداد موجود و مفظور در اجسام به شمار آورد (احمد نگری، ص ۸۹-۹۰؛ علامه حلی، کشف، ص ۱۱-۱۲؛ عضالدین، ص ۱۴-۱۵؛ جرجانی، شرح، ص ۲۱)

در تصور برخی از قائلان به 'خلا' ه م، بعد واقعییتی مستقل دارد. خلا' به تعریف آنان عبارت است از بعد امتداد یافته در همه جهات. در این دیدگاه، بعد طرفی مجرد از ماده تصور می‌شود که اگر جسمی در آن قرار نگیرد، خلا' پدید می‌آید. منکران خلا' در نفی این دیدگاه تأکید می‌کنند که فاصله خالی میان دو چیز به معنی واقعی خالی و لاشیء نیست. بلکه مقداری محدود و قابل اندازه‌گیری است؛ و امتداد قابل اندازه‌گیری یا کم متصل، یعنی بعد مقداری است، یا دارای کم متصل، یعنی همان جسم است ابن سینا، الاشارات، ص ۶۵؛ ابن رشد، ص ۸-۹؛ فخرالدین، کتاب الاربعین، ص ۷۰-۷۳) منکران خلا' این تصور را نیز رد می‌کنند که خلا' بعد ممتد در جهات است. از آن رو که بعد قائم به جسم است و آنچه خلا' تصور می‌شود، نمی‌تواند بعد محض و خالی از ماده باشد ابن سینا، الاشارات، ص ۶۵-۶۶؛ صدرالدین، ص ۸(ب)

در مورد بعد داشتن جوهر فرد یا ذره اتم در کلام اسلامی اختلاف است. عموم معتزله مکتب بصره ذرات را دارای اندازه و تحیز می‌دانستند، در حالی که از دیدگاه ابوالقاسم بلخی و دیگر معتزلیان بغداد ذرات به خودی خود فاقد مساحت و تحیزند. در زمان ابن میمون ۳۰ - ۱۲۵/۲۰۴م انکار بعد اتم نگرش غالب بود (ابورشید، ص ۸)

از ویژگیهای بعد جسمانی، منتهای بودن است، اما طرح مسأله تنهائی ابعاد در مورد کل جهان آن را به مبحثی گسترده در فلسفه و کلام اسلامی تبدیل کرده است (سهروردی، ص ۷۲؛ سهروردی، ص ۱۶-۱۷؛ فخرالدین، المباحث، ص ۹۷-۸۰؛ ابوالبرکات، ص ۴؛ عضالدین، ص ۵۳-۵۵؛ علامه حلی، کشف، ص ۲۴-۲۵) صدرالدین شیرازی به تفصیل به ادله عدم تنهائی ابعاد پاسخ گفته است و ابعاد اشیاء مادی را منتهای می‌داند، خواه قاز' یا غیرقاز' باشند / ۶، / ۲ب . بحث تنهائی ابعاد در مورد کمیت غیرقار یعنی زمان نیز طرح شده است (فخرالدین، المباحث، ص ۱۱-۱۴) صدرالدین شیرازی با نظریه حرکت جوهری، زمان را به عنوان بعد چهارم موجودات مادی مطرح کرد. بعدی که بر خلاف ابعاد سه‌گانه ثابت، بعدی گذرا و سیال است (شیرازی، ص ۴۰)

غالب متکلمان بر خلاف قائلان به تجسیم، خداوند را از داشتن مکان و بعد تنزیه کرده‌اند و او را از تحیز و تقید بری دانسته‌اند (عضالدین، ص ۷۲؛ علامه حلی، انوار، ص ۸، کشف، ص ۲۷-۲۸؛ بغدادی، ص ۲) از نگاهی جامع‌تر باید تنها ذات احدی را از هرگونه بعد در وسیع‌ترین معنای آن منزه شمرد، از آن رو که نامتناهی و جامع تمام‌ترین صفات کمالی است فیض، ص ۷؛ بیهقی، ص ۸)

منابع:

(۱) مجد ابن رشد، «السماع الطبیعی»، رسائل، حیدرآباددکن، ۳۶۵ق؛

(۲) ابن سینا، الاشارات و التنبیها، تهران، ۴۰۳ق؛

(۳) ابن سینا، «الحدود»، رسائل، تهران، ۴۰۰ق؛

(۴) ابن منظور، لسان؛

(۵) هبة الله ابوالبرکات بغدادی، المعترف فی الحکمة، حیدرآباددکن، ۲۵۷ق؛

(۶) سعید ابورشید نیشابوری، المسائل فی الخلاف بین البصریین و البغدادیین، به کوشش معن زیاده و رضوان سید، طرابلس، ۹۷۹م؛

(۷) عبدالنبی احمدنگری، دستور العلماء، به کوشش قطب الدین محمود حیدرآبادی، حیدرآباددکن، ۹۸۴/۴۰۴ق؛

(۸) مجد باباافضل کاشانی، مصنفا، به کوشش مجتبی مینوی و یحیی مهدوی، تهران، ۲۳۱ش؛

(۹) عبدالقاهر بغدادی، اصول الدین، استانبول، ۹۲۸/۳۲۴ق؛

(۱۰) احمد بیهقی، الاسماء و الصفات، به کوشش عماد الدین احمد حیدر، بیروت، ۹۹۴/۴۱۵ق؛

(۱۱) مجد تهانوی، اعلی، کشف اصطلاحات الفنون، به کوشش اسپرنگر، کلکته، ۸۶۲م؛

(۱۲) علی جرجانی، التعریفات، قاهره، ۳۰۶ق؛

(۱۳) علی جرجانی، شرح المواقف، قاهره، ۹۰۷/۳۲۵ق؛

(۱۴) یحیی سهروردی، مجموعه مصنفا، به کوشش حسین نصر و هانری کربن، تهران، ۲۵۵ش؛

(۱۵) مجد صدرالدین شیرازی، الاسفار، بیروت، ۹۸۱م؛

(۱۶) عبدالرحمان عضالدین ایچی، المواقف، بیروت، عالم الکتب؛

(۱۷) حسن علامه حلی، انوار الملکوت، به کوشش مجد نجمی زنجانی، قم، ۳۶۳ش؛

(۱۸) حسن علامه حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مکتبه المصطفوی؛

(۱۹) مجد فخرالدین رازی، کتاب الاربعین فی اصول الدین، حیدرآباددکن، ۳۵۳ق؛

(۲۰) مجد فخرالدین رازی، المباحث المشرقیة، به کوشش مجد بغدادی، بیروت، ۹۹۰/۴۱۰ق؛

(۲۱) محسن فیض کاشانی، علم الیقین، به کوشش محسن بیدارفر، قم، ۲۷۷ش؛

(٢٢) كندي، الرسائل الفلسفية، به كوشش مجد عبدالهادي ابوريده، قاهره، ٢٦٩ق/٩٥٠م؛
(٢٣) احمد مانكديم، تعليق شرح الاصول الخمسة، به كوشش عبدالكريم عنمان، قاهره، ٢٨٤ق/٩٦٥م؛